

## تحلیل جای گاه «قهوه» در ادب فارسی

**نگارنده گان:** دکتر سعید واعظ\*

توحید شالچیان ناظر\*\*

### چکیده

از واژه گانی که شاعران و اهل ادب در تصویرپردازی های خود از آن بهره جسته اند، قهوه است. به نظر می رسد معنا و مصداق این واژه در متون فارسی و عربی از دیرباز تاکنون یکسان نبوده است؛ بنابراین، تبیین ریشه این واژه و نشان دادن سیر تطور و تحول دلالت آن برای اهل ادب سودمند است. در این پژوهش، کوشیده ایم با تکیه بر برخی از متون ادبی، تاریخی، سفرنامه ها و واژه نامه های معتبر فارسی و عربی به این پرسش پاسخ دهیم که چه گونه قهوه \_ که در گذشته به شراب و خمر غلیظ اطلاق می شده است \_ امروزه به چیز دیگری اطلاق می شود؟ در این پژوهش، از روش توصیفی - تحلیلی بهره جسته ایم و بر اساس قراین به دست آمده نشان داده ایم که از میوه شجرالبن یا قهوه، شراب مینداختند و فرآورده مصرفی از آن خمر غلیظ سکرآور بوده است. به مرور زمان، نوع فرآورده مصرفی از میوه قهوه تغییر یافته و به شکل امروزی درآمده است. به تبع همین امر، تصویری که از قهوه در شعر و ادب معاصر یافت می شود، با تصویر قهوه پیش از قرن نهم هجری و دوره صفوی، کاملاً تفاوت دارد.

**واژه گان کلیدی:** قهوه، خمر غلیظ، شراب سرخ، سکرآور، شجرالبن.

\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، ایران، تهران (Saeedvaez28@gmail.com)

\*\* دانش جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، ایران، تهران (نویسنده مسؤؤل towhid17@yahoo.com)

این مقاله تحت مجوز بین المللی Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 می باشد.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 06/ 07/ 2022

Accepted: 02/ 09/ 2022

Research Paper

## Analysis of the position "coffee" in Persian literature

**Authors:** Dr. Saeed Vaez\*  
& Tohid Shalchian Nazer\*\*

### Abstract

One of the words used by poets and literati in their images is coffee. It seems that the meaning and examples of this word in Persian and Arabic texts have not been the same for a long time. Therefore, explaining the root of this word and showing the course of development and transformation of its meaning will be beneficial for people of literature. In this research, we have tried to answer this question by relying on some literary, historical, travelogues and authentic Persian and Arabic dictionaries, how coffee - which was referred to wine and thick wine in the past - is referred to something else today? In this research, we have used the descriptive-analytical method and based on the obtained evidence, we have shown that they used to make wine from the fruit of Shajar al-Beans or coffee and the product used was a thick, intoxicating wine. Over time, the type of product consumed from the coffee fruit has changed and has become today's form. Accordingly, the image of coffee found in contemporary poetry and literature is completely different from the image of coffee before the ninth century of Hijri and the Safavi period.

**Keywords:** Coffee, Alcoholic drink, Red Wine, Drunk, Coffee Beans

\* professor at Allameh Tabatabai's University (Saeedvaez28@gmail.com)

\*\* (Corresponding Author) PhD student in Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai's University (towhid17@yahoo.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License



## ۱. مقدمه

واژه قهوه در زبان و ادبیات فارسی همواره به مصداق امروزی آن دلالت نداشته است؛ مثلاً، گاهی شاعری از این واژه در شعر خود بهره جسته و از آن رنگ سرخ را مراد کرده است؛ هم‌چنین، گاهی شاعری واژه قهوه را کنار انواع و اقسام شراب و ملازمات آن ذکر کرده است. حتا، گاهی در بعضی از متون دیده می‌شود که برای استفاده از قهوه، حرمت قائل شده‌اند؛ بنابراین، ممکن است، پیش‌ازین، قهوه به غیر از مصداق و فرآورده امروزی آن، به مصداق یا فرآورده دیگری دلالت داشته است.

پیش‌ازین، پژوهش مستقلی با هدف تبیین جای‌گاه قهوه و معانی آن در ادب فارسی انجام نشده است؛ البته، توجه به چند پژوهش انجام‌یافته درباره قهوه و قهوه‌خانه حایز اهمیت است. علی‌اکبر غندی و دیگران در مقاله «تحلیلی بر تحول ذایقه ایرانی از قهوه به چای در عصر قاجار» (۱۳۹۶) درباره عواملی که سبب تغییر ذایقه ایرانیان از قهوه به چای شده، توضیحاتی را بیان کرده‌اند. مجتبی عباس‌آبادی و دیگران در مقاله «نقش قهوه‌خانه‌های عصر صفوی در تکوین سبک هندی» (۱۳۹۶) نسبت بین تأثیر مصرف مواد مخدر را در قهوه‌خانه‌ها با مضمون‌پردازی شاعران سبک هندی بررسی کرده‌اند. ناصر نیکویخت و دیگران در مقاله «تبلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌یی در شعر عصر صفوی» (۱۳۹۳) بازتاب مخدرها را در شعر عصر صفوی بررسی کرده و چه‌گونه‌گی تصویرپردازی شاعران را از مخدرها و وسایل مصرف آن‌ها نشان داده‌اند.

در این پژوهش، بنا داریم که با تکیه بر متون گذشته‌گان، جای‌گاه قهوه را در زبان و ادبیات فارسی تبیین کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که: چه‌گونه قهوه که در گذشته به شراب و خمر غلیظ دلالت داشته است، امروزه به چیزی دیگری اطلاق می‌شود؟ با استناد به واژه‌نامه‌های فارسی و عربی به‌نظر می‌رسد قهوه در گذشته یکی از معانی یا تعابیر خمر یا شراب بوده و با چیزی امروزه که به نام قهوه می‌شناسیم تفاوت داشته است.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به‌انجام رسیده است. با توجه به قراین به‌دست‌آمده روشن شده که کاربرد واژه قهوه در اغلب منابع ادبی فارسی و عربی، دست‌کم تا قرن نهم هجری در معنای خمر سکرآور و شراب سرخ بوده است؛ به دلیل کشمش میان علمای عصر، چه در ایران و چه در نقاط دیگر خاورمیانه، به‌ویژه از ابتدای دوره حکومت صفویان، تصویرسازی با قهوه به یکی از مضمون‌های رایج اشعار آن دوره تبدیل می‌شود. از میوه شجرالبنّ یا قهوه شراب مینداختند و فرآورده مصرفی آن خمر غلیظ سکرآور بوده است. به مرور زمان، نوع فرآورده مصرفی از میوه قهوه تغییر یافته است و به تبع همین امر، تصویری که از قهوه در شعر و ادب معاصر یافت می‌شود، با تصویر قهوه پیش از قرن نهم هجری و دوره صفوی، کاملاً تفاوت دارد.

## ۲. بحث

تا آن جا که اطلاع یافته‌ایم، قهوه واژه عربی و به نقل از آندراج، به فارسی قهوه و بنک است. در فرهنگ انجمن آرای ناصری نیز، قهوه فارسی، قهوه معرفی شده است (هدایت، بی‌تا: ۶۱۴). دهخدا بنک را مصغر بن دانسته و از آن به تعبیرهای حبة الخضرا و چتلاقوچ نیز یاد کرده است؛ نیز بنک را همان قهوه می‌پندارد و به نقل از رشیدی، بیت زیر را از ظهوری نقل می‌کند:

ز جامه خانه عشق تو اطلسی گردون      به نعل و داغ بنک پوش کرده ای ما را  
درباره حبة الخضرا، نیز بیتی از حافظ نقل می‌شود، که شارحان آن را شراب و افیون دانسته‌اند که با قهوه امروزی تفاوت دارد:

زان حبة خضرا خور کز روی سبک‌رو حی      هر کو بخورد یک جو بر سیخ زند سی مرغ  
(حافظ، ۱۳۸۵: ۵۶۳)

با وجود این، امروزه، عرب‌ها تعبیر حبة الخضرا را برای قهوه سبز استفاده می‌کنند. مرحوم معین بعد از توضیح گیاه قهوه، دلالت‌های شیر بی‌امیغ و شراب سرخ را برای این واژه بیان می‌کند (معین، ۱۳۶۴: ۲/ ۲۷۵۷). دهخدا نیز معنای خمر را برای قهوه ذکر کرده است. استعمال تعبیر قهوه قجری نیز عمر طولانی ندارد. دهخدا در امثال و حکم آن را قهوه بسیار تلخ و زهرآلودی معرفی کرده است، که با آن بزرگان را می‌کشته‌اند (دهخدا، ۱۳۸۳: ۳/ ۱۴۶۸)؛ هم‌چنین، وی آن را نظیر تعبیر قاورد غزی می‌داند و از نثر فارسی نمونه‌یی را ذکر می‌کند: «صد هزار آدمی در پنجه شکنجه و چنگال نکال ایشان افتادند و در زیر طشت آتش گرفتار شدند و خاکستر در گلو می‌کردند... و این را قاورد غزی نام نهاده بودند. بیت:

قاورد غزی که دور باد از لب تو      من خوردستم هجر تو آن را ماند  
(همان: ۲/ ۱۱۵۵)

دهخدا بیت زیر را درباره صفات قهوه ذکر کرده است. البته، وی نام شاعر و منبع مأخوذ از آن را نیاورده است:

آن سیه‌رو که نام او قهوه است      دافع النوم و قاطع الشهوه است  
(همان: ۱/ ۵۷)

در باب وجه تسمیة قهوه، در کتاب «تهذیب‌اللغه» چنین آمده است: «القهوة: الخمر؛ سُمیت قهوة، لِأَنَّهَا تَقْهِي الْإِنْسَانَ: أَى تَشْبَعُهُ. وَ قَالَ غَيْرُهُ: سُمِّيت قهوة، لِأَنَّ شَارِبَهَا يَقْهِي عَنِ الطَّعَامِ: أَى يَكْرَهُهُ وَيَأْجُمُهُ...» (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۶/ ۱۸۲). در کتاب «مخزن‌الادویه» چنین آمده است: «به فتح قاف و سکون ها و فتح واو و ها، اسم خمر غلیظ است و نیز به معنای مشبع و محکم است جهت آن که چون آن خمر غلیظ است به‌زودی شارب خود را سیر می‌گرداند و سکر آن محکم و قوی است و آن الحال مصطلح نزد عامه و مراد از آن ثمر درختی است که در یمن و حبشه و بتاویه بهم می‌رسد و آن را بُنّ می‌نامند» (عقیلی خراسانی، ۱۳۸۷: ۷۱۹). عقیلی نزدیک به همین توضیح درباره «بُنّ» نقل می‌کند (ر.ک: همان: ۲۵۰ و ۲۵۱). معنای سیر کردن قهوه و کور کردن اشتهای فرد یا ترک کردن نوشیدن شراب در «فرهنگ ابجدی عربی - فارسی» آمده است: قَهْمَى - قَهْمَى [قهی] عن الطعام: اشتهای او به غذا کم شد، عَنِ الشَّرَابِ: نوشیدن شراب را ترک کرد. بعضی از تعابیر وجود دارد درباره این که قهوه را ماده‌ی سکرآور می‌پنداشتند. برای نمونه، ابوبکر تقی‌الدین بن حجة الحموی در نام‌گذاری کتاب ارزش‌مند خود به «قهوة الإنشاء» نوشته است: «وَ قَدْ سَمَّيْتُ هَذِهِ التَّهْلَةَ [= جَرَعَةَ] مِنْ نَثْرِ بِقَهْوَةِ الْإِنْشَاءِ لِيَنْشَى بِهَا صَاحِبُ الذُّوقِ السَّلِيمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (الحموی، بی‌تا: ۴). ترجمه: این اندک مجموعه از نثر خود را «قهوة الإنشاء» نامیدم تا به خواست خداوند صاحب ذوق سالم از خواندن این نامه‌ها مست شود؛ بنابراین چه ذکر شد، معنای امروزه قهوه در قیاس با گذشته، بدیع و تازه است. پیشینیان از قهوه معنای خمر یا خمر غلیظ‌شده را اراده می‌کرده‌اند.

## ۲-۱. قهوه و ادبیات عرب پیش از اسلام

واژه قهوه در شعر عرب جاهلی پیش از اسلام ذکر شده است. برای نمونه، بیت زیر از قصیده لامیة أعشى بن قیس است:

نَزَعْتُهُمْ قُضْبَ الرِّيحَانِ مُتَكِّئًا      وَقَهْوَةً مَرَّةً رَوَّافُهَا خَضِلٌ  
(أعلم شنتمری، ۱۴۲۲ق: ۱۹۸)

ترجمه: با آن دختران جوان نورسیده، گل گفتم و گل شنیدم؛ درحالی که تکیه زده بودم و [با آن‌ها] شراب بارآمده‌ی را نوشیدیم که تمامی نداشت. شایسته یادآوری است، قضب‌الریحان استعاره از سخنان خوب و لطیف و خَضِلٌ به معنی خیربودن و استعاره از پُربودن دایمی خمره شراب است. أعشى در جای دیگر گفته است:

فَصَامَ فَصَبَّ لَنَا قَهْوَةً      نُسُّكُنَّا بَعْدَ إِرْعَادِهَا  
(أعشى، ۱۹۹۴م: ۱۱۵)

ترجمه: ... پس برخاست، باده‌یی برای ما ریخت تا ترس و لرز بادهٔ نخست را فرو نشاند.

## ۲-۲. حرمت قهوه

مصرف هر چیز سکرآوری طبق فقه اسلامی حرام است. قهوه نیز ماده‌یی سکرآور پنداشته می‌شده است. در اثبات سکرآور بودن قهوه، با تلقی معنای شراب از آن، نیز می‌توانیم به نمونه‌یی از «فتوحات مکیه» اشاره کنیم:

تَری النَّاسِ سَکَرِی بِالْقَهْوَةِ و لَکِن تَری النَّفْسِ مَا هَالِهَا  
(ابن عربی، بی تا: ۴/ ۵۲۳)

ترجمه: مردم را بدون این که شرابی بنوشند، مست می‌یابی؛ اما می‌بینی نفس از آن نمی‌ترسد. در دیوان منتسب به امام علی<sup>(ع)</sup> عین بیت بالا آمده و میدی، شارح کتاب، از قهوه با تعبیر خمر یاد کرده است (امام علی<sup>(ع)</sup>، ۱۳۷۶: ۶۴۷). از ابتدای ظهور اسلام، شرب خمر در ممالک اسلامی حرام اعلام شده بود و هر واژه‌یی که برای خمر با انواع گوناگون آن وضع شده بود، نزد شریعت‌مداران و شریعت‌ستیزان هم‌واره محل تأمل بوده است. در متون تفسیری به قهوه اشاره شده است؛ برای نمونه، در جلد ششم از تفسیر «کشف‌الأسرار و عدّه‌الأبرار»، ذیل آیهٔ نوزدهم از سورهٔ مریم، مفسّر یکی از معانی الشّهوات را قهوات می‌داند: «چون پیغام‌بران و دین‌داران و صالحان و مؤمنان بسر رسیدند، از پس ایشان در رسیدند، یعنی در روزگار فترت قومی بد نابکار یعنی جهودان و ترسایان و گبران. "أَضَاعُوا الصَّلَاةَ" یعنی ترکوا الصَّلَاةَ المفروضة و لم یعتقدوا وجوبها لقوله تعالی: "إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ" فدل علی کفرهم. مجاهد و قتاده و جماعتی گفتند این خلف قومی اند بدان و عاصیان از امت احمد: "أَضَاعُوا الصَّلَاةَ" یعنی اخروها عن مواقیبها و صلّوها لغير وقتها. "وَ اتَّبَعُوا الشّهوات" یعنی اللذات، شرب الخمر و الزنا و غیر ذلک. نماز باول وقت نگزارند و در آن تقصیر کنند و بر پی شهوت‌ها روند. خمر خورند و زنا کنند، قال وهب: شرّابون للقهوات، لعابون بالکعبات، رکاؤون للشّهوات، متبعون للذات، تارکون للجمعات. خمر خوارانند، نرد بازانند، به حرام شهوت رانند و جمع و جماعت بگذارند» (رشیدالدین میدی، ۱۳۷۱: ۶/ ۵۹). نزدیک به همین تعبیر نیز، در «تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة» (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۳/ ۹) و تفسیر «روض الجنان و روح الجنان» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۱۳/ ۹۸) دیده می‌شود.

احتمال دارد، در روزگار مفسران ذکرشده، از قهوه، شراب تهیه می‌کردند؛ به همین سبب، از واژهٔ غلیظ در جهت تعبیر قهوه استفاده می‌شده است. مطلب دیگری را که استفاده از تعبیر قهوه به جای خمر یا خمر غلیظ تأیید کند، گفتهٔ کاشف‌الغطاست. وی در «حق المبین المبین فی تصویب

المجتهدین و تخطئة الاخباریین» می‌نویسد: «اطلاق القهوه على قهوة البن ليس من لغة العرب و لا من لغة العجم لانها مستحدثة و القهوه انما هي الخمر...» (کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹ق: ۸۴). ترجمه: اطلاق لفظ قهوه بر قهوه بن، نه از واژه‌گان عربی و نه از واژه‌گان فارسی است؛ زیرا آن (قهوه) واژه‌بی‌نو پدید است و همانا قهوه شرابِ قرمزِ سکر‌آور است.

### ۲-۳. قهوه و قَرْف

استناد به واژه قَرْف نیز نشان می‌دهد که قهوه در معنای شراب بوده است. در «الطبقات الكبرى» از قهوه قرقفیه یاد شده است: «یا أولادی قلبی علیکم بشراب القهوه القرقفیه و استعمالها، فو عزته و جلاله من صدق منکم و أخلص لا یمس أحدا إلا نبعت فیہ الحکمة و حصل عنده الشراب و السكر من هذه الدار...» (الشعرانی، ۴۲۶ق: ۱/ ۳۱۱). برای قَرْف معنای متفاوتی را نقل کرده‌اند. تعبیری که به معنا و مفهوم شراب نزدیک باشد قهوه قرقفیه است. در «لسان‌العرب» آمده است: القَرْف اسم للخمر و یوصف به الماء البارد ذو الصفاء.

در فرهنگ ابجدی عربی-فارسی، این واژه به فتح قاف اول و دوم و به ضم قاف اول و دوم آمده است: القَرْف: (ح): نام پرنده کوچکی است که دارای نوک مخروطی است و نام دیگر آن (القَرْف) است و معروف به مرغ چرخ ریسک می‌باشد. القَرْف- می، آب سرد، مُرادف (القَرْف) است. با قراینی که تاکنون به دست آمده، قرقف و قرقفیه در کنار لفظ قهوه به نظر می‌رسد با معنای پرنده هیچ پیوندی نداشته باشد.

در «نصاب‌الصیبان» بیتی دیده می‌شود که قرقف و قهوه را کنار هم ذکر شده است. قرقف به فتح قاف اول و دوم آمده است و معلوم می‌شود که شاعر از تلفظ دقیق این لفظ در معنی شراب آگاهی داشته است:

عُقار و قَهوَه و راح و مُدام و قَرْفٌ می      کَمی دلاور و فارس سوار صید شکار  
(فراهی، ۱۳۶۱: ۱۲)

در فصل فی أسماء الخمر و صفاتها از کتاب «التخلیص فی معرفة الأسماء و الأشياء» در باب وجوه تسمیة نام‌گذاری خمر به نام‌ها و صفات متفاوت، نویسنده عبارات قابل تأملی را یادآور می‌شود و در آن جا به قهوه و قرقف نیز اشاره کرده است: «... سمیت الخمر قهوة، لأنها تقهی عن الطعام و الشراب. يقال: أقهی عن الطعام، و أقههم عنه، إذا لم یشتهه... سمیت قرقفا، لأنّ شاربها یقرقف إذا شربها، أي یتقبض. قرقف من البرد، و قفقف...» (عسکری، ۴۱۳ق: ۲/ ۵۰۱). عیناً، همین نقل در «الزاهر فی معانی کلمات الناس» آمده است (ر.ک: ابن انباری، ۱۴۲۴ق: ۴۱۱).

## ۲-۴. قهوه در نظم و نثر عربی و فارسی

معنای خمر از واژه قهوه معنای عام است. اگر جزئی تر بخواهیم بنگریم، این واژه در معانی شراب مختوم، شراب صافی، صهبا آمده است. قهوه در معنای شراب غالباً، در اباریق (ج ابریق: ظرف‌های مخصوص شراب) و گاهی در قدح و کاس نوشیده می‌شده است:

رقصت فی کاسِها طرباً قهوةٌ تدعوا إلى الطرب  
(عمادالدین کاتب، ۱۳۷۵ق: ۱۳۲/۱۵)

ترجمه: شراب در پیاله‌اش شادانه به رقص آمد؛ درحالی که خود [دیگران را] به سوی شادی دعوت می‌کرد.

شیت به قهوة حمراء صافية عصارها غبرت من دونه العصر  
(همان: ۲۵۶/۱۱)

ترجمه: چکیده شراب سرخ صافی، رفت و گذشت، بدون آن که [گیسوی] روزگار سفید شود.  
فبادر فدتك النفس إذ أنت قادرٌ و ساعدك الأيام خير مساعدٌ  
الی قصف أوتار؛ و لحظة شادنٌ و قهوة أقدح و نعمة ناهدٌ  
(همان: ۱۰۱/۸)

ترجمه: مبادرت‌بورز [و] تا هنگامی که توانایی، تاوان نفست را پردازد. [مردم] روزگاران را با بهترین یاریگری، یاری کن. پیش به سوی خوش‌گذرانی تارهای موسیقی و لحظه‌هایی که [مانند آهوبچه‌گان] می‌خرامند و پویانند و شرابی پیاله‌پیاله است و نواهای پسران بالغ.

وما قهوة صهباء كالمسك ريحها تُعلي علي التاجود طوراً و تُقدح  
(مفضل ضبی، ۲۰۰۳م: ۷۶)

ترجمه: و نسیم شراب صهبا مانند مشک نیست (از آن نیکوتر است)، هنگامی که [شراب صهبا] بر جام‌های می بالا می‌آید و پر می‌شود.

گاهی در جای‌گاه مشبه و گاهی در جای‌گاه مشبه‌به می‌نشیند و وجه‌شبه‌های دریافتنی از آن سرخی و قرمزی است؛ مثل سرخی قرمزی شراب. خواه این سرخی در چهره زیبارویی باشد، خواه در آتش، تشعشع آفتاب یا قرمزی زعفران:

بخدك أس و تقاحه و عینك نرجسه ذابله  
و ريقك من طيبه قهوة فوجهك لي دغوة كامله  
(همان: ۶۹)



ترجمه: در رخسارت تک‌خالی و سیبی است، چشم خوشت گل نرگس خمار را ماند و آب دهانت از خوشایندی باده ناب را ماند، سیمایی [با این ویژه‌گی‌ها و خوبی‌ها] من را به سوی خود فرا می‌خواند. قهوه فیه التراب من حلب الکبر م عقاراً کأنها الزعفران (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۳/ ۱۴۰)

ترجمه: [سرخ] شراب در خاک از شراب سرخ رنگ است، گویا آن زعفران است. واژه قهوه در اشعار عرب گاهی با انتساب به جغرافیایی مشخص ذکر شده است. قهوه بابلیه، رومیه، فارسیه و خرطوم (تونس) نمونه‌هایی از آن است: أدرها و أخذها قهوة بابلیة لها بین بصری و العراقی کوروم (زجاجی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۹)

ترجمه: باده ناب بابلی را بگردان و [خود] از آن بگیر؛ [زیرا] از تاکستانی بین بصری و عراق است. ألا سقینانی قهوة فارسیة من الأول المختوم لیست من الفضل (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۱/ ۱۵۲)

ترجمه: هان ای دو یار و همدم من! به من از باده بارآمده خمره اول که باده فارسی است و از ما بقی و بقیه نیست بنوشانید.

فهو الراحل المطبی الینا من أباریق قهوة الخطوم ترجمه: او با پیاله‌های شراب خرطومی (تونسی) کوچ‌کننده و رهسپار به سوی ماست. قوما إسقینانی قهوة رومیة عند عهد قیصر دنها لم یمسس (عماد الدین کاتب، ۱۳۷۵ق: ۳/ ۷۶)

ترجمه: ای دو یار و همدم من! برخیزد و به من باده‌یی بنوشانید که از زمان قیصر خمره آن دست نخورده است.

در ادب فارسی نیز کاربرد تعبیر قهوه به معنای خمر و شراب نسبت به قهوه در معنای امروزی آن تقدّم دارد. خاقانی با مطلع زیر غزلی دارد و قهوه را در معنای شراب ذکر کرده است: ما أنصف ندمانی لو أنکر إدمانی فالقهوة من شرطی لا التوبة من شانی (خاقانی، ۱۳۸۲: ۶۹۸)

ترجمه: اگر هم بیاله‌های من از اعتراف به اعتیاد و افراط من در باده‌خواری خودداری کردند، به عدالت و انصاف رفتار نکردند؛ زیرا باده از لوازم اولیه‌ی زنده‌گی من است و توبه از آن در خصلت و شأن من نیست.

این نکته نیز قابل ذکر است که این بیت در دیوان غزلیات شمس نیز یافت می‌شود (ر.ک: مولوی، ۱۳۸۴: ۱۱۵۹).

در غزلیات شمس آمده است:

چون بخسپد خم باده پی آن می‌جوشد      إِنَّمَا الْقَهْوَةُ تَغْلِي لِشُرُورٍ وَ دِمَا  
(همان: ۱۴۷)

ترجمه مصرع دوم: به‌راستی، باده گل‌گون برای شرارت‌ها می‌جوشد.

طوبی لَكَ يَا مَهْدِي قَدْ ذَبْتِ مِنَ الْجُهْدِ      أَعْرَضَتْ عَنِ الصُّورَةِ كَيْ تُدْرِكَ مَعَانَا  
مَنْ كَانَ لَهُ هَمٌّ يُفْنِيهِ وَيُرْدِيهِ      فَلْيَشْرَبْ وَ لِيَسْكَرْ مِنْ قَهْوَةِ مَوْلَانَا  
(همان: ۱۴۸)

ترجمه: خوشا به سعادت تو ای مهدی! از فشار آب شدی و از صورت و ظاهر رو برتافتی تا مفهوم و فکر ما را درک کنی. [آری] هر انسانی که دغدغه و هدفی داشته باشد، او را نابود و هلاک می‌کند. پس باید از باده ولی نعمت ما بیاشامد و بی‌خود و مست شود.

الدُّلَّةُ عَيْشِيَّةٌ وَ الْقَهْوَةُ عَرْشِيَّةٌ      وَ الْمَجْلِسُ مَنْشُورٌ بِاللُّوزِ مَعَ السَّكْرِ  
(همان: ۴۶۴)

ترجمه: دولت، دولت عیش و نوش او و شراب، شراب عزت و بزرگی اوست و مجلس از بادام و شراب پُر است.

أَقْتُلُونِي ذَابَ جِسْمِي قَدْ حُ الْقَهْوَةُ قِسْمِي      هَلْه بَشْكَنْ قَفْسِ اِيْ جَانْ چَوِ طَلْبِكَارِ نَجَاتِي  
(همان: ۱۰۴۱)

ترجمه مصرع نخست: سهم بیاله شراب من، جسم مرا ذوب و نحیف کرد و مرا کشت.

يَا سَيْدَتِي هَاتِي مِنْ قَهْوَةِ كَأْسَاتِي      مَنِ زَاوَكِ مِنْ صَحْوِ اِيَّاكِ وَ اِيَّاهُ  
(همان: ۸۴۸)

ترجمه: ای بانوی من، برایم کاسه‌هایی از شراب سرخ بیاور. هرکس هُشیار تو را دیدار کند، از او روی بگردان و حذر کن، من نیز از او روی می‌گردانم!

لسان العرب و التُّرکِ هما فی کأسِکَ المرُّ فَنَاولِ قَهْوَةَ تُغْنِیَ مِنِ اعساری و ایساری  
(همان: ۹۴۲)

ترجمه: زبان عربی و ترکی هردو کاسه‌یی کوچک و تلخ‌اند. پس، [ای ساقی] شرابی را برسان که  
مرا از تنگ‌دستی و توان‌گری بی‌نیاز کند.

بنمای از این حرف تصاویر حقایق یا مَن قَسَمَ القَهْوَةَ و الکأسَ عَلَینَا  
(همان: ۸۴)

ترجمه مصراع دوم: ای کسی که بهره‌ات از شراب و کاسه [شراب] با ماست (ما تو را باده  
می‌نوشانیم).

الروحُ غداً سُکری مِن قَهوتِنَا الکُبْری و أزیَنْتُ الدُّنْیا بالأخْضِرِ و الأحمرِ  
(همان: ۴۶۴)

ترجمه: فردا، روح مست از شراب بزرگ ماست و تو روزگار را با [آسمان] سبز و [شراب] سرخ زیبا  
کردی.

جِسمی زُجَجتی و مَحْیاکَ قَهْوَتی یا کَامِلُ المَلاحَهِ و اللطِفِ و العَلا  
(همان: ۱۵۲)

ترجمه: جسم من شیشه [شراب] و جان‌بخشی تو شراب من است. ای به کمال‌رساننده ملاحظت و  
لطف و بزرگواری‌ها!

از دیگر واژه‌گان هم‌جوار قهوه در ابیات فوق، متوجه می‌شویم که مولوی قهوه را در معنای خمر،  
و در مصراع یا بیتی به زبان عربی استفاده کرده است. در رباعیات اوحدالدین کرمانی قهوه در معنای  
شراب آمده است. رباعی زیر به عربی است:

قُم فإِسقِنی قَهْوَةً کَانَ عاصِرُها قَبْلُ الزَّمانِ و کانتِ ثانی القَدم  
ناریه جاثلیق الدَّهرِ یعرِفُها زُقتَ لیهِ و بنتِ الکرمِ فی العدم  
(کرمانی، ۱۳۷۷: ۱۷۲)

ترجمه: برخیز [و] مرا از شرابی که شراب سازش پیش از روزگار بود، و او دومین [کسی] است که  
[در این امر] قدمت دارد. شاپرک [رهبر] کاتولیک روزگار، او را می‌شناسد و او (شراب) روانه شب زفاف  
شده بود، درحالی که دختر انگور [هنوز] در عدم بود و پای به عرصه هستی نگذاشته بود.

در آثار نثر فارسی نیز قهوه در معنای شراب ذکر شده است و به ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها بسنده می‌کنیم. در ترجمه محاسن اصفهان آمده است: «... بزرگ مجلس از عذوبت آب قهوه، سرور باد نخوه و غرور در بروت انداخت ...» (ما فروخی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۴۲). ذیل واژه قهوه، مرحوم معین جمله مزبور را می‌آورد و قهوه را در این جا، به معنای شراب سرخ می‌داند. در نفثة‌المصدر آمده است: «... صراحی غرغره در گلو افکنده، نوحه کار او می‌کرد، و او قهقهه می‌پنداشت. پیاله به خون دل به حال او می‌گریست، و او قهوه می‌انگاشت» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۱۸). در «روح الأرواح فی شرح أسماء الملک الفتح» در میان ابیاتی که به زبان عربی دارد، به لفظ قهوه اشاره شده است. واژه قهوه در نثر فارسی کتاب، نیز آمده است: «کیست که سرمست بوی دل جوی قهوه قرب او نیست؟ کیست که متحیر و سراسیمه عالم غیب او نیست؟» (سمعانی، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

## ۲-۵. تغییر معنای قهوه از خمر به معنا و مصداق امروزی آن

مضمون پردازی با واژه قهوه هم‌چنان، در شعر عرب ادامه می‌یابد و شاعران معاصر عرب از آن استفاده می‌کنند؛ اما تصویری که از قهوه در شعر جاهلی و سده‌های اول هجری دیده می‌شود، با تصویری که امروز از شاعران عرب می‌بینیم، تفاوت زیادی دارد. قهوه دیگر در معنای خمر استفاده نمی‌شود؛ بل که در معنا و مصداق امروزی آن در شعر دیده می‌شود. برای نمونه، شاعر مصری، برهان‌الدین ابراهیم بن المبلط القاهری، سروده است:

يا عائباً لسوادِ قهوتنا التي      فيها شفاء النفس من أمراضها  
أوما ترأها وهي في فنجانها      تحكي سواد العين وسطاً بياضها

(ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶ق: ۱۰/۶۲۲)

ترجمه: ای عیب‌گیرنده به سیاهی قهوه ما [بدان] که در آن (قهوه) شفای انسان از بیماری‌ها وجود دارد و آیا نمی‌بینی آن (عافیت و شفابخشی) را؟!؛ درحالی که سیاهی چشم در میان سفیدی آن است، همان‌گونه که قهوه سیاه در فنجان سفید است.

در این بیت، سیاهی قهوه و سیاهی چشم مدّ نظر شاعر است و از سرخی رنگ قهوه خبری نیست. هم‌چنین، شاعر از فنجان در تصویر شعری خود استفاده کرده است و اباریق شراب و قهوه پیشینیان ذکر نشده است.

يقول عذولي قهوة البين مُرّة      و شربة حلو الماء ليس لهما مثل  
فقلت على ما عبتها بمرارة      قد اخترتها فآختر لتفسيك ما يحلو

(همان‌جا)

ترجمه: آن که مرا ملامت می‌کند به من می‌گوید که قهوه تلخ است و نوشیدن آب شیرین مثل آن نیست (از آن به‌تر است و گواراتر)؛ پس به کسی که به خاطر تلخی قهوه بارها بر من عیب گرفت، گفتم: همانا، من آن را برگزیدم و تو نیز برای خویشتن آن کسی را بگزین که شیرین است. در این ابیات، قهوه معشوق است، معشوقی که مجازاً زبانی تلخ هم‌چون قهوه دارد و عاشق را ملامت می‌کند.

آن‌چنان که دیده شد، متونی که تقریباً از قرن نهم و دهم هجری به بعد نوشته یا ترجمه شده‌اند، اغلب قهوه را در معنای امروزی آن ذکر کرده‌اند و متون پیش از این بازهٔ زمانی، قهوه را در معنای خمر غلیظ استفاده کرده‌اند. در کتاب «لواحق الأنوار القدسیة فی بیان العهود المحمدیة» مطلبی دیده می‌شود که ناظر بر قهوه به معنای شراب نیست؛ اما استفاده از آن را قبیح می‌داند. از شیخ‌الاسلام زکریا دربارهٔ حیای طبیعی (حیای برخاسته از طبع و فطرت انسانی) و حیای شرعی پرسیدند و او این‌گونه پاسخ داد:

الفرق بینهما هو أن الحياء الشرعي يكون فيما أمر به الشارع أو نهى عنه فيستحي من الله أن يترك مأموراً أو يقع في منهي، و الحياء الطبيعي يكون فيما سكت عنه الشارع من الأمور العادية، كأن يستحي أن يخرج بعمامة لا تليق به أو يخرج إلى السوق بغير على كتفه و نحو ذلك. و من الفرق أيضا أن يكون تقبيحه للأمر تبعاً للشارع لا بحكم الطبع كما يقع فيه غالب الناس فيقع في الغيبة و النميمة، و لا يستقبح ذلك، و يستقبح أكل الشيء المخدر أو شرب القهوة أو الجلوس على دكان حشاش... (الشعراني، ۱۴۲۶ق: ۳۶۰ و ۳۶۱).

ترجمه: تفاوت میان آن دو در این‌جاست که در حیای شرعی به شریعت‌مدار امر یا نهی می‌شود تا شرم‌کنند از خداوند و ترک‌کنند آن‌چه را که بدان مأمور شده، یا انتخاب‌کنند چیزی را که از آن امر نهی شده است و شریعت‌مدار در حیای طبیعی دربارهٔ امور عادی خاموش می‌ماند؛ همان‌گونه که [شریعت‌مدار] شرم می‌کند از این که بدون دستار او را ببینند یا این که به‌سوی بازار راه بیفتد؛ درحالی که چیزی [از پوشیدنی مثل عبا] بر روی کتف نینداخته باشد و از این قبیل. و تفاوت دیگر این‌که زشت به چشم آمد کارها از جهت پیروی کردن برای شریعت‌مدار به حکم طبع و از روی میل باطن نیست؛ همان‌گونه اغلب مردم از سر اختیار آن را انتخاب می‌کنند. همانا، شریعت‌مدار در بدگویی و سخن‌چینی می‌افتد (در پشت سر او سخن‌چینی و بدگویی می‌کنند)، و [شریعت‌مدار] آن را زشت نمی‌شمارد، و خوردن [هر] چیز تخدیر آور یا نوشیدن قهوه یا نشستن در دکان حشیش فروشان را زشت و ناروا به حساب می‌آورد.

از میوهٔ قهوه برای شراب‌سازی استفاده می‌شده است. مصرف قهوه در شیوهٔ امروزی آن چون سکرآور نبوده است؛ به همین سبب، اجماع فقیهان مصرف آن را حرام نمی‌دانستند؛ اما مصرف آن

چنان قبیح بود که آن را هم پایه نشستن در دُکان حشیش فروشان و یا خوردن ماده‌ی مخدر می‌دانستند. شیخ بهایی در کشکول می‌نویسد که وقتی به مصر سفر کرده بود، شعری را از شیخ محمد بکری صدیقی استنساخ کرده است:

شَرِبْنَا قَهْوَةً مِنْ قِشْرِ بَن  
تُعِينُ عَلَي الْعِبَادَةِ لِلْعِبَادِ  
حَكَتْ فِي كَفِ أَهْلِ اللطَفِ صِرْفًا  
زَبَادًا زَائِبًا وَسَطَ الزَّبَادِ  
(شیخ بهایی، ۱۴۰۳ق: ۱/ ۴۳)

ترجمه: باده‌یی از پوست [درخت] قهوه نوش کردیم که آدمی زاد را برای عبادت یاری می‌دهد، این باده به ماده خوش‌بوی سرخ‌فام گرفته‌شده از گربه صحرائی می‌ماند (غضنفری، ۱۳۹۰: ۴۴). پارسایان از چیزی استفاده نمی‌کنند که حرمت شرعی داشته باشد. ممکن است قهوه‌یی که در بیت بالا ذکر شده است، در معنا و مصداق امروزی آن باشد که نه تنها سکرآور و خمارکننده نیست؛ بل که فرد را هوش‌یار و بیدار نگه می‌دارد.

در سال ۹۵۳ قمری در میان عالمان دمشق، بحثی درباره قهوه\_ که به تازه‌گی میان مردم شام رواج یافته بود\_ مطرح شد. شیخ یونس شافعی، از عالمان آن روزگار، نوشیدن قهوه را حرام دانسته و نوشته‌یی در این باره تألیف کرده بود. در این باره، از شیخ موسی حجازی حنبلی پرسیده شد. گفت: اگر مسکر و زایل‌کننده عقل است، تردیدی در حرمتش نیست؛ اما اگر چنین نیست، چنین نیست! البته اگر با دف و غنا نوشیده شود، طبعاً از این بابت که مقدمه حرام شده است، نوشیدنش حرام می‌شود (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۹: ۳/ ۱۱۴۷). یونس بن ابی بکر العیثاوی نیز به گواهی صاحب «معجم المؤلفین»، از دیگر علمای شافعی مذهب دمشق بود که رساله «قول أهل السنة في تحريم القهوه» را نوشت و به نوعی از شهر و دیارش تبعید شد و در مصر ماند و دیگر به دمشق بازنگشت (کحاله، ۱۳۷۶ق: ۱۳/ ۳۵۰).

باتوجه به آنچه ذکر شد، با گذر زمان، حرمت قهوه برداشته می‌شود؛ چون دیگر آن ماده سکرآور خمر نیست؛ اما نگاه سنتی و متشرع جامعه آن روز، نوشیدن قهوه را مطابق عرفی مقبول و مباحی پذیرفتنی نمی‌داند. اکراه و امتناع متشرعان از نوشیدن قهوه به مضمونی برای شاعران متشرع تبدیل می‌شود، تا آن‌جا که نزد بعضی از شاعران سرودن اشعاری با مضمون اجتناب از نوشیدن قهوه باب می‌شود. در دیوان فیض کاشانی، قصیده‌یی طویل در مذمت قلیان و قهوه آمده است:

می‌رودش دل بسیر قهوه و قلیون و غیر  
یک‌دمش آرام نیست صد هوش گشته یار  
درگه عیشی است باز، قهوه و قلیون ساز  
هم‌نفسان مهربان، قهوه‌چیان گل‌عذار  
قهوه و قلیون بمان، ذوق ز معنی ستان  
تا بودت خرج کم، دخل شود بی‌شمار  
(فیض کاشانی، ۱۳۸۱: ۱/ ۲۹۱)

برای ذائقه هم بود قهوه سنگین که بُرده بود ز تلخی گرو ز حنظل تر  
(همان: ۳۱۹)

در مثنوی بلند گلابه از ابنای جنس حتی از خویشاوندان، فیض کاشانی مصرف‌کننده‌گان  
قهوه را این‌گونه عتاب می‌کند:

... من که اصلاح جان بود کارم      تـاب تـن پـروران کجا آرم  
آن که چندین نفر پیا دارد      روبرو بهر عیش وادارد  
متصل در دهانش محکم نی      طالب کیف و قهوه پی‌درپی  
دم‌به‌دم با کسی خطاب کند      یا به خدمت‌کنان عتاب کند...  
(همان: ۴ / ۱۷۸)

فیض کاشانی در قصیده طویلی دیگر، مصرف‌کننده‌گان قهوه و تنباکو را مذمت می‌کند (ر.ک: همان: ۴ / ۳۴۲). هم‌چنین، برای دیدن نمونه‌های بیش‌تر به (همان: ۴ / ۱۹۷ و ۱۹۶) و (همان: ۴ / ۲۱۷ و ۲۱۶) می‌توان رجوع کرد. در همه نمونه‌های مزبور از فیض کاشانی، قهوه در مصداق و معنای امروزی آن آمده است.

در جلد سوم از کتاب «صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست»، جعفریان درباره حرمت توتون، تنباکو و قهوه در نزد عالمان آن روزگار سخن گفته است. در این کتاب، رساله‌های فراوانی درباره حرمت توتون، تنباکو و قهوه معرفی می‌شود. درباره رساله‌یی با عنوان «اقامة البرهان فی جواز شرب القهوه و القلیان» از سیدابوالحسن علی‌بن تقی رضوی لکهنوی سخن گفته می‌شود. این رساله در برابر حرمت قهوه و قلیان در آن روزگار ایستاده‌گی کرد. جعفریان هم‌چنین از «رساله القهوه» محمدباقر قمی و میرزا کاظم‌بن محمد رشتی یاد می‌کند که در برابر حرمت قهوه نوشته شده است. این امر نشان‌دهنده اهمیت داشتن موضوع میان علمای جامعه آن روزگار است. جعفریان یادآور می‌شود که مشاعره فقهی نیز میان سیدحسین قزوینی و حاج محمدحسن کبه درباره قهوه انجام شده است که برخی از اشعار آن را مرحوم امین آورده است (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۱۴۶ و ۱۱۴۵). قآنی در قصیده‌یی، قهوه‌یی را که با شکر شیرین شود مثل لفظ زشتی می‌داند که با آن می‌توان معنای زیبایی را آفرید:

قهوه بس تلخست کش نوشند مردم صبح و شام      لیک بس شیرین شود چون گشت با شکر عجین  
(قآنی، ۱۳۳۶: ۷۱۵)

حکیم هیدجی \_ که به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سروده است \_ می‌گوید:

ز اندرز من بهره آن کس برد      که دارد سرش آشتی با خرد  
روا نیست گیرد مرا بر فسوس      بدین گفت‌ها هر سبک مغز و لوس  
اگر قهوه تلخ است چیزی در اوست      که با تلخی اش نیز دارند دوست ...  
(هیدجی، ۱۳۱۷: ۱۲۵)

بیدل در بیتی \_ باتوجه به ایهام‌تناسبی که می‌آفریند \_ از قهوه در معنا و مصداق پیشین آن، یعنی شراب و در معنا و مصداق کنونی آن بهره می‌جوید:

نمی‌تپد دل خون‌گشته در غبار هوس      سراغ قهوه به جام شراب دشوار است  
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۰۱)

در بازه‌یی از زمان، قلیان و قهوه کنار هم، در مضامین ادبی شاعران ظهور می‌کند. با رجوع به «مجمع الفصحا» می‌توان نمونه‌هایی از این مضمون را یافت. نمونه زیر از وقار شیرازی است:

گفتم که نان به من رسد از کارگاه غیب      این وجه صرف قهوه و قلیان شود نشد  
(هدایت، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۷۰۸)

در متن ترجمه «هزار و یک شب» نیز قهوه در معنای امروزی آن استفاده شده است: «... به جای دیگر رفتیم و تا بامداد بخفتیم. چون بامداد شد، فریضه به‌جا آورده، قهوه بخوردم و همی خواستم ...» (بی‌نا، ۱۳۱۵: ۲/۷۶). «خود نزد قبطان رفت و در آن‌جا قهوه خورده، بازگشت. دید که ابو قیر هرآن‌چه در آن ظرف بود» (همان: ۵ / ۳۲۰). «... زیاده از حد با او مهربانی کرد چون بیرون آمد ابو صبر شربت و قهوه برای او مهیا کرد...» (همان: ۳۸۹). «خوردنی خوردند و دست بشستند و قهوه و شربت به‌کار بردند و به‌منادمت بنشستند تا ثلث شب بگذشت» (همان: ۴۱۵). «چون بامداد شد، برخاسته، دوگانه به‌جا آوردند و قهوه و شربت خورده، به‌دیوان برآمدند» (همان: ۴۱۷). «... به دکه بقال رفتیم و نان و عسل و روغن بخوردم و از دکان عطاران هر شربتی که خواستم بنوشیدم و آن‌گاه به قهوه‌خانه اندر شده قهوه را بر آتش یافتیم و کسی در آن‌جا نبود به قدر کفایت قهوه خوردم...» (همان: ۴۸۳).

## ۲-۶. گزارش مستشرقان

آنه ماری شیمل در کتاب «در قلم‌روی خانان مغول» می‌نویسد که قهوه در دوره جهان‌گیر (۱۵۶۹-۱۶۱۷ م.) مایعی برای معالجه‌کردن بیمار بوده است، تا مطبوع و در آب پخته می‌شده است. وی این چنین استنباط می‌کند که مراد از قهوه در آن روزگار، قهوه سیاه است و مصداق خمر نیست (ر.ک: شیمل، ۱۳۸۶: ۲۳۱).



در سفرنامه ادوارد پولاک نیز به قهوه اشاره می‌شود. وی گفته اولثاریوس را مبنی بر وجود قهوه از دیرباز در مشرق‌زمین را نفی می‌کند و باور دارد تا پیش از قرن دهم، کسی از مصرف قهوه در آن‌جا آگاهی نداشته است (ر.ک: پولاک، ۱۳۸۶: ۳۴۷). البته، با توجه به ارجاعاتی که در این پژوهش انجام شده است، این گزاره به کلی رد می‌شود. چیزی که بیش‌تر محل تأمل است، زمان تغییر نوع فرآورده‌یی به فرآورده دیگری است که از قهوه به دست می‌آمده است.

در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران» آمده است: «با آن که لفظ قهوه مکرر در کتب و آثار قرون وسطایی دیده می‌شده است، نباید فراموش کرد که تا قرن یازدهم مراد از کلمه قهوه، شراب قرمز بوده است. در قرن سیزدهم، یعنی در دوره زمام‌داری بازمانده‌گان صلاح‌الدین ایوبی (۱۲۵۹-۱۱۶۲) به کسانی که مایل نبودند افشردن الکلی بنوشند، دانه‌های میوه‌یی را که قهوه فعلی باشد، به‌عنوان بدل "شراب" تقدیم می‌کردند» (راوندی، ۱۳۶۳: ۶/۴۰۹). جنگ صلیبیون با مسلمانان، باوجود تمام خشونت‌هایی که علیه بشریت در پی داشت، مسبب یادگیری و ترویج آداب و علوم غربی‌ها و شرقی‌ها از یک‌دیگر شد. ورود قهوه از فرهنگ شرقی به غرب از این قضیه مستثنا نبود. عباس اقبال آشتیانی در این‌باره می‌نویسد: «صلیبیون اروپایی بر اثر طول اقامت در ممالک شام و مصر در ایام جنگ‌های صلیبی به استعمال بسیاری از محصولات شرق مخصوصاً قهوه و ادویه عادت پیدا کرده بودند» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۵۷۳).

در فصل «عبور از خاک عثمانی» از کتاب «سفرنامه برادران شرلی» درباره قهوه گفته شده است: «مردم این سرزمین مشروبی دارند که به آن قهوه می‌گویند و آن عبارت است از هسته‌هایی که در ایتالیا به هم و آن را خیلی گرم می‌خورند. مزه و بوی خوبی ندارد، اما می‌گویند برای صحت مزاج خوب است. در خانه‌های این شهر، از این قهوه فروخته می‌شود» (شرلی، ۱۳۸۷: ۳۱). با توجه به این که کتاب از زمانه و روزگار حکومت عثمانی روایت می‌کند و هم‌زمان با دولت صفویان است، استناد به قول کتاب تاریخ اجتماعی ایران، نیز استوار و سنجیده به نظر می‌رسد.

نویسنده «سفرنامه اولیویه» باور دارد که اصالت قهوه از بلاد عرب است (ر.ک: اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۶۲). نویسنده این سفرنامه ادعا دارد که تقدّم قهوه و قهوه‌خانه‌ها در ایران بر ممالک غرب است. وی می‌گوید پیش از آن که چنین اماکنی در میان مردم غرب شناخته شود، از قهوه و قهوه‌خانه‌های ایران فراوان یاد شده است. بعد از دوره‌یی مشخص، بساط رونق قهوه و قهوه‌خانه‌ها که در اصل قهوه برای مشتری سرو می‌کرده‌اند برچیده شده است. این امر در حالی اتفاق می‌فتد که استعمال قهوه در مملکت مجاور ایران، یعنی دولت عثمانی، روزبه‌روز افزایش می‌یافته است (ر.ک: همان: ۱۶۳). در «سفرنامه فرد ریچاردز»، نیز به برچیده‌شدن رسم نوشیدن قهوه در بین ایرانیان اشاره می‌شود. نویسنده ضمن اشاره سفرش به شیراز، بیان می‌کند که نوشیدن چای در ایران رسمی

نوظهور است و قبل از آن در ایران قهوه ترکی یا عربی می‌نوشتند (ر.ک: ریچاردز، ۱۳۷۹: ۲۰۰). در «سفرنامه اوژن فلاندن»، نیز نویسنده وقتی از توقف در مسیر ارض روم می‌نویسد، به قهوه و چای نیز اشاره می‌کند (ر.ک: فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۱ و ۳۳). این امر خود ناظر بر بیش‌تر شدن استعمال چای و کم‌تر شدن تدریجی استفاده از قهوه در میان ایرانیان است.

### ۳. مناقشه و نتیجه‌گیری

در پژوهش‌هایی که پیش از این درباره قهوه انجام یافته بود، جای‌گاه و مصداق‌های قهوه در ادبیات فارسی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته نبود. اغلب پژوهش‌گران پیش‌ازین، بیش از آن‌که درباره قهوه و فرآورده‌های مربوط به آن بحث کنند، درباره تاریخ‌چه پیدایش قهوه، میزان و مکان مصرف آن، عوامل محبوبیت یا برعکس دلایل عدم رغبت مردم نسبت به مصرف آن مطالبی را بیان کرده‌اند. مطلب حایز اهمیتی که تاکنون در حوزه متن‌پژوهی ادبیات فارسی مغفول مانده بود، بررسی مصداق‌ها و به تبع آن ذکر انواع فرآورده‌های به‌دست‌آمده از قهوه بود. با تکیه بر متن‌های پیشینان، مشخص شد که در نخست، قهوه را هم‌پایه اقسام شراب ماده‌یی سکرآور می‌دانستند. دوم، به تبع سکرآوردانستن فرآورده ابتدایی قهوه، برخی از علما در طول تاریخ برای مصرف آن حرمت قایل بوده‌اند. سوم، به تدریج، از قهوه فرآورده دیگری به‌دست آمد که نه تنها سکرآور نبود؛ بل که سبب هوش‌یاری بیش‌تر افراد می‌شد و پارسایان برای شب‌زنده‌داری و عبادت خود از آن بهره می‌جسته‌اند؛ و چهارم این که نوشیدن قهوه در ایران نسبت به مصرف فرآورده چای مقدم بوده است.

باتوجه به استنادها و گزارش‌های یادشده از کتاب‌های لغت، کتاب‌های تاریخی و شواهدی از کتاب‌های ادبی در حوزه نظم و نثر که ذکر کردیم، مشخص می‌شود که کاربرد واژه قهوه در اغلب منابع ادبی فارسی و عربی، دست‌کم تا قرن نهم هجری در معنای خمر سکرآور و شراب سرخ بوده است. به دلیل کشمکش میان علمای عصر، چه در ایران چه در نقاط دیگر خاورمیانه، به‌ویژه از ابتدای دوره حکومت صفویان، تصویرسازی با قهوه به یکی از مضمون‌های رایج اشعار آن دوره تبدیل می‌شود. باتوجه به قراین به‌دست‌آمده، از میوه شجرالبین یا قهوه شراب می‌انداختند و فرآورده مصرفی آن خمر غلیظ سکرآور بوده است. به مرور زمان، نوع فرآورده مصرفی از میوه قهوه تغییر یافته است و به تبع همین امر، تصویری که از قهوه در شعر و ادب معاصر یافت می‌شود، با تصویر قهوه پیش از قرن نهم هجری و دوره صفوی، کاملاً تفاوت دارد.

## ۵. پیش‌نهادها

پیش‌نهاد ما برای مطالعه و تحقیق دربارهٔ واژهٔ **حبه خضرا** یا **حبه الخضرا** و توجه به پیوند آن با واژهٔ **قهوه** است، که بحث دربارهٔ آن، گرچه به‌گونهٔ کوتاه در این تحقیق بیان شد، اما مجال بیرون از این پژوهش برای خود طلب می‌کند.

## سرچشمه‌ها

۱. ابن‌نباری، محمدبن قاسم. (بی‌تا). **الزاهر فی معانی کلمات الناس**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن‌العماد الحنبلی، ابوالفلاح عبدالرحمن بن‌أحمد بن‌محمد. (۱۴۰۶ق). **شذرات الذهب فی أخبار من ذهب**. ج ۱۰. بیروت: دار بن‌کثیر.
۳. ابن‌عربی، محی‌الدین. (بی‌تا). **فتوحات المکیة**. ج ۴. بیروت: دارالصادر.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین‌بن‌علی. (۱۳۷۱). **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**. ج ۱۳. به تصحیح محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵. ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن‌حسین. (۱۴۱۵ق). **الأغانی**. ج ۲۱ و ج ۲۳. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۶. ابونصر فراهی، مسعودبن‌ابی‌بکر. (۱۳۶۱). **نصاب الصبیان**. به تصحیح محمد جواد مشکور. تهران: اشرفی.
۷. ابی‌طالب، علی. (۱۳۷۶). **دیوان امام علی (ع) (ترجمه و شرح میبیدی)**. به تحقیق و تصحیح حسن رحمانی و سیدابراهیم اشک شیرین. تهران: میراث مکتوب.
۸. ازهری، محمدبن‌احمد. (۱۴۲۱ق). **تهذیب اللغة**. ج ۶. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۹. اعلم شتتمری، یوسف‌بن‌سلیمان. (۱۴۲۲ق). **اشعار الشعراء الستة الجاهلیین**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. أعشى، میمون‌بن‌قیس. (۱۹۹۴م). **دیوان الأعشى الكبير**. بیروت: المکتب الإسلامی.
۱۱. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۴). **تاریخ مغول: از حملهٔ چنگیز تا تشکیل دولت تیموری**. تهران: امیرکبیر.
۱۲. بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). **فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی: ترجمهٔ کامل المنجد الابجدی**. ترجمهٔ رضا مهیار. تهران: اسلامی.
۱۳. الحموی، تقی‌الدین‌بن‌الحجة. (بی‌تا). **قهوة الإنشاء**. بیروت: بی‌نا.
۱۴. بی‌نا. (۱۳۸۷). **هزار و یک شب: ألف ليلة و ليلة**. ج ۲ و ج ۵. ترجمهٔ عبداللطیف طسوجی تبریزی. تهران: دنیای کتاب.
۱۵. بیدل دهلوی، عبدالقادر بن‌عبدالخالق. (۱۳۹۲). **دیوان بیدل دهلوی**. به تصحیح اکبر بهداروند. ج ۱. تهران: نگاه.
۱۶. پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۸۶). **سفرنامهٔ پولاک: ایران و ایرانیان**. ترجمهٔ کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
۱۷. جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). **صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست**. ج ۳. قم: پژوهش‌کدهٔ حوزه و دانش‌گاه.
۱۸. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۵). **دیوان حافظ**. تهران: زوآر.

١٩. خاقانی، بدیل بن علی. (١٣٨٢). **دیوان خاقانی شروانی**. تهران: زوار.
٢٠. دهخدا، علی اکبر. (١٣٨٣). **امثال و حکم**. ج ٣. تهران: امیر کبیر.
٢١. راوندی، مرتضی. (١٣٥٤). **تاریخ اجتماعی ایران**. ج ٦. تهران: امیر کبیر.
٢٢. رشیدالدین میبیدی، ابوالفضل. (١٣٧١). **کشف الأسرار و عدّة الأبرار**. ج ٦. به تحقیق و تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: امیر کبیر.
٢٣. زجاجی، عبدالرحمان بن اسحاق. (١٤٠٧ق). **أمالی الزجاجی**. بیروت: دارالجلیل.
٢٤. سمعانی، احمد. (١٣٨٤). **روح الأرواح فی شرح أسماء الملک الفتحاح**. به تصحیح مایل هروی. تهران: علمی و فرهنگی.
٢٥. شرلی، آنتونی. (١٣٨٦). **سفرنامه برادران شری**. ترجمه هوانس ماسی یان و به کوشش علی دهباشی. تهران: نگاه.
٢٦. شعرانی، عبدالوهاب بن احمد. (١٤٢٦ق). **الطبقات الكبرى: المسمی لواقح الأنوار القدسیة فی مناقب العلماء و الصوفیة**. ج ١. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
٢٧. شیخ بهایی، محمد بن حسین. (١٤٠٧ق). **الکشکول**. ج ١. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٢٨. \_\_\_\_\_ (١٣٩٠). **الکشکول**. ترجمه علی غضنفری. قم: نیلوفرانه.
٢٩. شیمیل، آنه ماری. (١٣٨٦). **در قلمرو خانان مغول**. ترجمه فرامرز نجد سمعی. تهران: امیر کبیر.
٣٠. عسکری، حسن بن عبدالله. (١٤١٣ق). **التلخیص فی معرفة أسماء الأشیاء**. ج ٢. بیروت: دارالصادر.
٣١. عقیلی علوی خراسانی شیرازی، محمدحسین. (١٣٨٧). **مخزن الأدویه**. بی جا.
٣٢. عمادالدین کاتب، محمد بن محمد. (١٣٧٥ق). **خریدة القصر و جریدة العصر**. ج ٣ و ٨ و ١١ و ١٥. بغداد: المجمع العلمی العراقی.
٣٣. فردریک چارلز، ریچاردز. (١٣٧٩). **سفرنامه فرد ریچاردز**. ترجمه مهین دخت بزگمهر (صبا). تهران: علمی و فرهنگی.
٣٤. فلانندن، اوژن. (١٣٥٦). **سفرنامه اوژن فلانندن به ایران**. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: اشراقی.
٣٥. فیض کاشانی، ملامحسن. (١٣٨١). **دیوان فیض کاشانی**. به تحقیق و تصحیح مصطفی فیض کاشانی. ج ١ و ٢. قم: اسوه.
٣٦. قاننی، حبیب الله بن محمد علی. (١٣٣٦). **دیوان حکیم قاننی**. به تصحیح محمد جعفر محجوب. تهران: امیر کبیر.
٣٧. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. (١٣١٩ق). **حق المبین المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین**. تهران: احمد الشیرازی.
٣٨. کحاله، عمر رضا. (١٣٧٦ق). **معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیة**. ج ١٣. بیروت: دار إحيای التراث العربی.
٣٩. گنابادی، محمد. (١٤٠٨ق). **تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة**. ج ٣. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٤٠. ماژلان، پیگافتا دی لومبارد. (١٣٧٨). **سفرنامه ماژلان**. با ترجمه ذبیح الله منصور. تهران: زرین.

۴۱. مافروخی اصفهانی، مفضل‌بن‌سعد. (۱۳۸۵). **ترجمه محاسن اصفهان**. به کوشش عباس اقبال آشتیانی و به ترجمه حسین بن محمد آوی. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
۴۲. معین، محمد. (۱۳۶۴). **فرهنگ فارسی**. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
۴۳. مفضل ضبی، مفضل‌بن‌محمد. (۲۰۰۳م). **أمثال العرب**. بیروت: دار و مکتب الهلال.
۴۴. مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۴). **دیوان کبیر شمس**. به تحقیق و تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: طلایه.
۴۵. نسوی، محمد بن احمد. (۱۳۷۰). **نفثة المصدور**. به تصحیح امیرحسین یزگردی. تهران: ویراستار.
۴۶. هدایت، رضاقلی بن محمد هادی. (۱۳۸۲). **مجمع الفصحاء**. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
۴۷. \_\_\_\_\_ (بی تا). **فرهنگ انجمن آرای ناصری**. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۴۸. هیدجی، محمد. (۱۳۱۷). **دانش‌نامه و دیوان هیدجی**. تبریز: نشریه کتاب‌فروشی حقیقت.